بسم الله الرحمن الرحیم

موضوع: جهاد جلسه بیست یکم تاریخ: ۸۷/۸/۱۳

الحمد لله رب العالمین و و الصلاة و السلام علی خاتم الانبیاء والمرسلین سیدنا و نبینا أبا القاسم محمّد و علی أهل بیته الطیبین الطاهرین المعصومین سیّما بقیة الله فی الارضین واللعن علی أعدائهم أجمعین

امروز روز ۱۳ آبان، در تاریخ انقلاب اسلامی جایگاه مخصوص و بلندی دارد از جهاتی بایستی برای همیشه امروز جزء ایام اللّه باشد و زنده و برقرار بماند یکی از جهت اینکه امام (رضوان الله تعالی علیه)(اعلی الله تعالی مقامه) سخنرانی ایراد کردند که در نتیجه به ترکیه تبعید شدند در آغاز سخن {ولن یجعل الله للکافرین علی المؤمنین سبیلا} آیه ۱۷۱ از سوره نساء سوره چهارم قرآن مجید با خواندن این آیه مطلب بسیار بزرگی را مطرح کردند یعنی قرنها قدرت‌های استکباری با سُبُل متعددی، با سبیل تسلط بر اوضاع سیاسی کشورها مخصوصا کشورهای اسلامی، تسلط بر اوضاع اقتصادی کشورها، تسلط بر اوضاع فرهنگی کشورها، تسلّط همه جانبه کشورها و قدرت‌های استکباری بر کشور اسلامی داشتند مخصوصا جریان کاپیتالیسیون این جریان این بود که مستشاران آمریکایی در ایران مصونیت قضایی دارند مرتکب هر جنایتی که شوند دولت ایران حق محاکمه آن‌ها را ندارد که الان همین جریان در عراق، آمریکا می‌خواهد بر ملت تحمیل کند. امام (رضوان الله تعالی علیه) در برابر همین جریان قیام کردند آن‌موقع منزل بنده نزدیک منزل ایشان بود، از آنجا که عبور می‌کردم به بنده می‌گفتند که امام نظرشان این است که بنده خدمت ایشان حضور پیدا کنم شرفیاب شدم یک مجله به من دادند که از مجلس فرستاده شده بود که مطرح شده بود و تصویب شده بود که مستشاران آمریکایی در ایران مرتکب هر کاری شوند دستگاه قضایی ایران حق تعقیب آنها را ندارد و آنها مصونیت قضایی دارند به بنده فرمودند شما این را مطالعه کنید هر کجا که حساس باشد یک خط در حاشیه آن بکشید که فردا من می‌خواهم صحبت کنم، بنده شب مطالعه کردم صبح خدمت‌شان تقدیم کردم خلاصه ایشان با خواندن این آیه در آن روز آنچه لازم بود را بیان کردند برای اینکه آیه خیلی آیه پرمحتوایی است، این آغاز یک حرکتی بود که تمام آن راه‌هایی که قدرت‌های استکباری نسبت به کشورهای اسلامی دارند این راه‌ها باید قطع شوند و قلع و قمع شود در این روز که یوم‌الله است این قیام صورت گرفت که الحمدلله به نتیجه هم رسید از این جهت برای ما روز ۱۳ آبان مقدس و محترم است. دیگر از جهت اینکه در چنین روزی در سال ۵۸ دانشجویان پیرو خط امام بالاخره به لانه جاسوسی حمله کردند چون بعد از اینکه انقلاب پیروز شد در سفارت خانه آمریکا آن اشخاصی که آنجا مشغول کار بودند نقشه‌هایی داشتند به این زودی قدرت‌های استکباری از میدان بیرون نمی‌روند و می‌خواهند همیشه با مکر و حیله آن موقعیت خودشان را حفظ کنند خلاصه دانشجویان پیرو خط امام با شهامت قدم گذاشتند و لانه جاسوسی را تسخیر کردند و مدارکی که بدست آمد معلوم و ثابت شد که آنها نقشه‌هایی داشتند که نگذارند این انقلاب به ثمر برسد این بود که امام(رضوان الله تعالی علیه) فرمودند که این انقلاب دوم از اولی بهتر است و کمتر نیست در این مورد بعضی در آن موقع یک وحشتی از آمریکا داشتند امام فرمودند آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند شأن نزول این کلمه در چنین روزی واقع شده بنابراین بر ما و بر همه ملت‌های اسلامی لازم است که این روز را روزی از ایام الله و زنده نگاه دارند و هر سال به یاد این جریان‌ها متوجه باشند که روز ۱۳ آبان دارای این اندازه اهمیت است و این خطِ سیر را همیشه در نظر داشته باشند با ایستادگی و مقاومت این خط را ادامه بدهند تا آمدن امام عصر عجّل الله تعالی فرجه الشریف.

دربحثی که دیروز داشتیم درباره جهاد که بحث می کردیم یک مطلبی از نهج البلاغه عرض شد که درکلمات قصار، سید رضی (رحمة الله علیه) از ابی جحیفه که اسمش وهب بن عبدالله است از ایشان نقل می‌کند که حضرت امیر علیه السلام درباره ترک جهاد که اگر جهاد ترک شود چه عاقبت وخیمی برای افراد و مسلمانان‌ها پیش می‌آید فرمودند که ابی جحیفه {قال سمعت یقول إنّ اوّل ما تغلبون علیه من الجهاد الجهاد بایدیکم ثم بالسنتکم ثم بقلوبکم فمن لم یعرف بقلبهم معروفا و لن ینکر منکرا غُلب و جعل أعلاه اسفله و اسفله أعلاه} توضیح داده شد ولی مقداری از آن ماند خلاصه حضرت امیرالمؤمنین می‌فرمایند (این از اخبار غیبیه است)که اولین چیزی که از مسلمان‌ها سلب می‌شود مسلمان‌ها مغلوب می‌شوند و از دست می‌دهند جهاد است تا وقتی که جهاد است آن عظمت و عزت مسلمان‌ها برقرار است تا هنگامی که جهاد حاکم است آن قدرت‌های سلطه‌گر جرأت تسلط بر کشورهای اسلامی ندارند اما همین قدر که جهاد ترک شد آنوقت دیگر آنها تسلط پیدا می‌کنند این است که اول چیزی که مسلمان‌ها از دست خواهند داد جهاد بایدیکم عرض کردم که شرّاح در این مورد مطالب خیلی جالبی دارند هم در شرح فی الضلال نهج‌البلاغه که مال محمد جواد مغنیه است جلد چهارم به رقم ۳۶۷ فیض الاسلام، ما باید نهج‌البلاغه را توضیح دهیم ولی الان وقتش نیست نهج‌البلاغه مثل قرآن نیست، قرآن کریم از

اول تا آخر سور، ترتیب سور ۱۱۴ سوره و ترتیب آیات در سور محفوظ و معلوم است بقدری مسلم معلوم است که در تمام قرآن‌ها شماره آیات و ترتیب سور کما هو علیه الآن این محفوظ است و این کتاب الله تعالی دست تحریف و دشمنان نتوانسته تغییری در آن به وجود بیاورد {إنّا نحن نزّلنا ذکر و إنّا له لحافظون} اما نهج‌البلاغه اینطور نیست سید رضی (رحمة الله علیه) کلمات حضرت امیر علیه السلام را جمع‌آوری کرده بعدا که جمع‌آوری شده حضرت امیر علیه السلام گاهی یک خطبه را چند قسمت کرده که الان ملاحظه می‌کنید خطبه را که چند قسمت کرده منها منها در بین وجود دارد در بیشتر خطبه‌ها بعضی شرّاح آمدند آنها منها، منهاها را خطبه مستقل حساب کردند بعضی آمدند آن منها را جزو خطبه سابق حساب کردند و همین باعث شده که در شماره‌گذاری و در رقم تفاوت به وجود بیاد و لذا می‌بینیم که فیض‌الإسلام به گونه‌ای شماره‌گذاری کرده و فی ضلال طوری دیگر و ابن ابی‌الحدید طوری دیگر این کار را انجام داده است. پس بدانید که این تفاوت از اینجا سرچشمه می‌گیرد البته تا خطبه ۱۰، ۲۰ همه یکی هستند و از آنجا که بالاتر می‌رود تفاوت‌ها به وجود می‌آید خوب از این جهت ما وقتی که می‌خواهیم آدرس بدهیم یا مطالعه کنیم باید بگوییم طبق کدام شماره‌گذاری است؟ این یک تفاوت در شماره‌گذاری‌هاست.

تفاوت دیگری به وجود آمده در تقدّم و تأخر، مثلا خطبه قاصعه در شرحی خطبه ۲۰۰ و در شرحی دیگر ۲۲۰ است چون شرّاح این خطبه‌ها را با اجتهادات خودشان جلو و عقب بردند و این امر هم باعث تفاوتی دیگر شد پس در هنگامی که می‌خواهید آدرس بدهید و یا مطالعه کنید باید بگویید کدام شرح مورد نظرتان است.

مطلب سوم اینکه در کلمات قصار هم همین بحث است. در فصل سوم نهج‌البلاغه که کلمات قصار است بعضی سه تا را یکی حساب کرده‌اند و بعضی همین را سه تا حساب کرده‌اند و... از این جهت در شماره‌گذاری کلمات قصار هم این تفاوت‌ها وجود دارد. مطلب و محتوا در تمامی یکسان است و متفاوت نیست ولی در شماره‌گذاری تفاوت‌هایی صورت گرفته که باید به آن توجه داشته باشیم.

خلاصه این موضوع در جلد رابع شرح فی ضلال به رقم ۳۷۴ با اینکه فیض‌الاسلام ۳۶۶ بود. در جلد ۲۱ شرح خوئی به رقم ۳۶۷. {إنّ أوّل ما تغلبون علیه من الجهاد الجهاد بأیدیکم} حضرت امیر با کمال تأسف می‌فرمایند اول چیزی که از دست شما گرفته می‌شود جهاد است.شرّاح دارند که چه عاملی باعث می‌شود که مسلمان‌ها جهاد را پشت سرگذاشتند، بله! تسلط قدرت‌های سلطه گر چه استبدادگر خارجی وچه داخلی به دلیل اینکه مسلمانان با دو مصیبت مواجه بودند یکی استبداد داخلی، سلاطین به اندازه تسلط بر مردم داشتند کسی جرأت نفس کشیدن نداشت تمام قدرت‌ها دست سلاطین بود، رژیم شاهنشاهی، رژیم ارباب و خان خانی اینها یک تاریخ غم‌انگیز و سیاهی دارد برای مردم، مردم باید جان بکنند تا اینکه این کاخ‌نشین‌ها وسایل لذت و کامرانی شان فراهم شود و بر مردم حکومت کنند تمام این منسب‌ها خرید و فروش می‌شد فلان الدولة‌ها، فلان السلطنة‌ها، فلان الملک‌ها حتی خان حتی کدخدا و... تمام اینها خرید و فروش می‌شد، این بود که مردم دچار فقر فرهنگی و فقر مالی بودند، این جریان استبداد است بعدا کم‌کم همین استبداد گران زیربار قدرت‌های استکباری رفتند تابع روسیه شدند، تابع انگلستان شدند، تابع آمریکا شدند این دو جهت استبداد و استعمار بود آنها اولین کارشان این بود که دین را به حاشیه برانند و علماء منادی دین را نیز به حاشیه ببرند و منزوی کنند برای این کار چه باید انجام دهند باید جهاد را از شما بگیرند اگر شما جهاد داشته باشید مستکبرین و مستبدین نمی‌توانند و جرأت پیدا نمی‌کنند و میدان برایشان باز نمی‌شود این است که {اول ما تغلبون علیه الجهاد} چه از طرف استبداد چه از طرف استکبار بعد از اینکه جهاد را از دست شما گرفتند {ثم ألسنتکم} یک مدتی جهاد را که از شما گرفتند فرصت می‌دهند به وعّاظ و خطباء و علماء که حرف بزنند اقلاً حق را بگویند ولی کم‌کم آن هم از بین می‌رود {ثم بقلوبکم } کم‌کم جلوی خطباء و وعّاظ را نیز می‌گیرند که حق را نگویند مردم را بیدار نکنند، مردم را تحریک نکنند و آن هم از بین می‌رود آخر چه می‌ماند این که مردم در دل فقط ناراحت و منزجر از ارتکاب گناهان امّا خوب این مال این نسل است وقتی نسل دوم به وجود می‌آید نه جهادی است نه گفتاری است نه قلمی است که بنویسد نه زبانی است که حرف بزند کم‌کم معروف می‌شود منکر، منکر می‌شود معروف، تغیّری در فرهنگ به وجود می‌آید آنوقت فرهنگ که تغییر کرد أعلی می‌شود اسفل، اسفل می‌شود أعلی یعنی آنچه که معروف بود مردم آن را در فرهنگشان منکر می‌شمارند آن را ارتجاع می‌نامند عقب‌ماندگی می‌نامند آنچه که منکر بود معروف می‌نامند و مردم آن را ترقی و تمدن برای خودشان تلقی می‌کنند این پیش‌بینی و پیش‌گویی حضرت امیر علیه‌السلام در این کلمات بود که به عرض رسید حالا برای شاهد این در وسائل الشیعه جلد ۱۱، از وسائل ۲۰ جلدی، صفحه ۳۹۶، حدیث ۱۲، از باب اول از ابواب امر و نهی {کلینی عن علی بن ابراهیم عن هارون بن مسلم عن مسعدة بن صدقة} حدیث سنداً خوب است این دو نفر اخیر بحثی است در اینکه اینها واقفی هستند ولی

ثقه می‌باشند{عن ابی عبدالله علیه السلام قال قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم کیف بکم إذا فسدت نسائکم و فسق شبّانکم و لم تأمروا بالمعروف و لم تنهوا عن المنکر} می‌فرمایند چگونه خواهید بود شما مسلمانان {إذا فسدت نسائکم و فسق شبّانکم} این دو به هم مربوطند هر کجا فساد نساء است فسق شبّان هم است شبّان جمع شابّ است و شابّ یعنی انسان جوان، {و لم تأمروا بالمعروف و لم تنهوا عن المنکر} در برابر چنین امری ساکت ماندید{فقیل له و یکون ذلک یا رسول الله؟! نعم شرّ من ذلک کیف بکم إذا إمرتم بالمنکر و نهیتم عن المعروف} وقتی اولی نشد کم‌کم دومی می‌شود کم‌کم نهی از معروف می‌شود و امر به منکر یعنی قبح گناه از بین می‌رود گناه می‌شود یک چیز عادی بلکه یک چیز خوب و مستحسن و معروف مورد نهی قرار می‌گیرد {قیل له یا رسول الله و یکون ذلک؟! نعم! بل شر من ذلک کیف بکم إذا رأیتم المعروف منکرا و المنکر معروفا} کم‌کم به اینجا می‌رسد که معروف منکر می‌شود و منکر معروف می شود و ما قبل از انقلاب همه اینها را دیدیم، این بحث که درباره آیه قبل بود تمام شد بحث ما درباره آیات قرآن که درباره جهاد بحث می‌کنیم با توفیق پروردگار، در آیات قرآن این کلمات را زیاد می‌بینیم در چند جا{و قاتلوهم حتی لا تکون فتنة و یکون الدین کلّه للّه فإن إنتهوا فإنّ الله بما یعملون بصیر} سوره انفال آیه ۳۹، دوم {و قاتلوهم حتی لا تکون فتنة و یکون الدین لله فإن انتهوا فلا عدوان الّا علی الظالمین} سوره بقره آیه ۱۹۲، خوب ملاحظه می‌کنید خداوند امر می‌کند به قتال، امرهم دالّ بر وجوب است و حدّ و عمل را اینطور معین می‌کند قتال کنید تا فتنه ریشه‌کن شود و در نتیجه دین از آن خدا باشد خوب این قبیل آیات دو سه تا بحث دارد بحث اول این است که معنی فتنه چیست؟ که محدود کرده وجوب جهاد را به اینکه آنقدر ادامه پیدا کند تا فتنه ریشه‌کن شود یکی از کلماتی که در قرآن معانی متفاوت دارد، معانی متعدد دارد کلمه فتنه است، آیت الله طباطبایی (اعلی الله مقامه) در تفسیر المیزان فرمودند فتنه یعنی طلا را در آتش بگذرانند تا میزان خلوص آن طلا معلوم باشد فتنه را لغتاً اینطور معنا می‌کند {جعل الذهب فی النار} تا معلوم شود که چند عیار است، این لغت این است ولی در استعمالات متعدد و مختلف معنی متفاوت از آن می‌بینیم حالا برای نمونه بنده چند تا را می‌خوانم مثلا ببینید{یا بنی آدم لایفتنّنکم الشیطان} اینجا فتنهِ شیطان این است که مردم را فریب می‌دهد، ای بنی‌آدم شیطان شما را فریب ندهد آیه ۲۷ سوره أعراف است در اینجا فتَن، یفتَن به شیطان نسبت داده می‌شود خوب همین کلمه به خدا هم نسبت داده می‌شود {لقد فتنّا الذین من قبلهم فلیعلمنّ الله الذین صدقوا و لیعلمنّ الکاذبین} سوره عنکبوت {الم * أ حسب الناس یترکوا أن یقولوا آمنّا فهم لا یفتنون *و لقد فتنّا...} آنجا فتنه را به شیطان نسبت داده اینجا به خود خدا، مسلم باید فرق کند، آنجا فتنه را ما چه معنی کردیم، فریب دادن، اینجا چه معنی می‌کنیم، امتحان کردن پس معلوم می‌شود همین کلمه فتنه در جاهای مختلف با معانی مختلف استعمال می‌شود چون خدا خودش فرمودند {لا یفتنّکم الشیطان} فتنه را به شیطان نسبت داد و نیز فرمودند {فتنّا} فتنه را به خود نسبت داد این همان فعل است دیگر در آنجا به معنی فریب دادن در اینجا به معنی امتحان کردن یعنی ما پیشینیان را امتحان کردیم و شما را امتحان می‌کنیم پس معلوم می‌شود این کلمه هر چه معنی کلی داشته باشد لغتاً در موارد مختلف با قرائن مختلف در معناهای مختلف استعمال می‌شود، خوب دو جا هست که {إنّما اموالکم اولادکم فتنة} اموال و اولاد شما فتنه‌اند یعنی وسیله امتحان شما هستند، شما نسبت به اموال و اولاد خودتان چه وظیفه و چه کاری انجام می‌دهید؟! یکی در سوره انفال آیه ۲۸ است {وأعلموا أنّما اموالکم و اولادکم فتنه و أنّ الله عنده أجر عظیم} آیه ۲۸ انفال سوره هشتم قرآن، یکی هم در سوره تغابن سوره ۶۴ {إنّما اموالکم و اولادکم فتنه} و در هر دو{الله عنده أجر عظیم} است، یعنی اموال و اولاد شما وسیله امتحان می‌باشند. حالا ببینیم در قرآن کریم {و قاتلوهم حتی لا تکون فتنه} به چه معناست؟ در چند جای قرآن استفاده می‌شود که فتنه این بوده که هر کس که اسلام می‌آورده او را شکنجه می‌دادند، عذاب می‌دادند، مسلمانان مورد شکنجه و اذیت قرار می‌گرفتند آنقدر قتال کنید با کفّار تا فتنه و اذّیت کفار به مسلمان‌ها، شکنجه کفار به مسلمان‌ها برطرف شود {و یکون الدین لله} فضا، فضایی باشد که دین در آنجا حاکم باشد کسی جرأت نکند متدیّنین را اذیت و شکنجه کند، منظور این است چون درآن موقع نزول آیات در مکه کفار قریش هر کس که مسلمان می‌شد شکنجه می‌دادند، اذیت می‌کردند آزار می‌کردند در همین راه پدر و مادر عمّار کشته شدند، یاسر پدر عمّار بود چون مسلمان شد آنقدر شکنجه شد و او را کشتند سمیه مادر عمّار آنقدر شکنجه داده شد تا کشته شد، این فتنه است یعنی مسلمان‌ها را مورد اذیت و شکنجه قرار دادند به جرم اینکه این اسلام آورده این فتنه بود پس قتال کنید با این قبیل افراد، افرادی که مسلمان‌ها را به جرم مسلمان بودن مورد اذیت قرار می‌دهند الآن هم در دنیا همین است در اروپا و آمریکا بعد از انقلاب، مسلمان‌ها دچار یک اذیت‌هایی هستند آنجا تبعیض وجود دارد کفار از یک موارد رفاهی بهره‌مندانند که آن موارد رفاهی برای مسلمان‌ها نیست انواع و اقسام تبعیض و اذیت به مسلمان‌ها

وجود دارد، آن موقع با قتال و با شمشیر بایستی جلوی این فتنه را می‌گرفتند اما حالا باید با یک وسیله دیگری خلاصه باید مسلمان‌ها بیدار باشند مبارزه کنند با این که مسلمان‌هایی به جرم مسلمان بودن تحت شکنجه و اذیت باشند، آیه خیلی مهم است در زمان ما هم جهاد شکل‌های مختلفی دارد.

حالا ما از قرآن استفاده می‌کنیم منظور از فتنه درباره مسلمان‌ها همان شکنجه و عذاب بوده، از چند آیه یکی این است {ثمّ إنّ ربک للذین هاجروا من بعد ما فُتِنُوا} خداوند متعال برای کسانی که هجرت کردند بعد ازآنکه شکنجه کشیدند واذیت شدند و بعد ناچار شدند هجرت کنند، درمدینه همین طور بود مسلمانان دچار شکنجه و اذیت بودند {بعد ما فتنوا} اینجا فتنه به همین معنا است بعد از اینکه اذیت و شکنجه را تحمل کردند آنها هجرت کردند یکی اینجا است که فتنه را می‌فهمیم به این معناست یکی هم در سوره بروج، سوره بروج یکی از سوره‌های مهم قرآن است در این رابطه، سوره بروج سوره ۸۵ قرآن است این همان هولوکاستی که امروز می‌شنویم دراین سوره بوده {بسم الله الرحمن الرحیم* والسماء ذات البروج* و الیوم الموعود* و شاهد و مشهود} اول چند تا قسم است، قسم به آسمان که دارای برج‌ها است منظور از برج‌ها چیست؟ برج در لغت به معنی ارتفاع و مرتفع است، آسمان دارای ارتفاعاهایی است، آسمان کنایه از ستارگان، همه در یک سطح نیستند در سطوح مختلف قرار دارند دارای ارتفاع‌های متفاوت که بنده در کتاب دانش عصر فضا درباره ارتفاعات ستارگان با توجه به سنجش با سال نوری بحث کردم، آیا مراد از بروج همین است؟ یعنی ارتفاع‌ها یا مراد از بروج ستارگان است یعنی {والسماء ذات النجوم } که ستارگان فراوان دارد این است مثلاً اینطور می‌خواهد بگوید، بعضی آمدند گفتند که این بروج دوازده‌گانه را می‌گوید چون در علم هیئت آمدند آسمان را، آن وسطِ آسمان را نسبت به ماه به دوازده قسمت تقسیم کردند شد بروج دوازده‌گانه حَمَل، ثَور، جوزا، سرطان، أسد، سنبله، میزان، عقرب، قوس، جدی، حوت، اینها در علم نجوم خیلی به درد می‌خورد آنوقت آنها آمدند و گفتند ماه و خورشید و همه اینها با این بروج حرکتشان ارتباط دارد، حالا چطور شد آنها را به نام حیوان‌ها نامیدند، گفتیم آن روز چون آمدند و گفتند به آسمان که نگاه می‌کنیم خوب برای شناخت این ستاره‌ها با کشیدن یک خطوط و همی این ستاره‌ها را به هم ربط دادند یک جا شیر در آمد که شد اسد، یکه جا سنبله در آمد شد خوشه، یک جا حوت در آمد شد ماهی، یک جا ثور در آمد شد گاو و به این صورت بروج دوازده‌گانه می‌باشد در علم نجوم این سیر ماه و خورشید خیلی در آنها اثر دارد.

خلاصه {و الیوم الموعود} قسم به روز قیامت {شاهد و مشهود} شاهد پیغمبر صلی الله علیه وآله و سلم است{یا ایّها النبی إنّا أرسلناک شاهدا و مبشرا و نذیرا} مشهود هم ثواب و عقاب و بهشت و جهنم که جزای اعمال است قسم به اینها {قتل اصحاب الاخدود} اصحاب الاخدود چه کسانی بودند؟ ستمگرانی بودند آنها گودال‌های آتشینی ترتیب می‌دادند قُتِل یعنی مرگ بر آنها، در اینجا به معنی نفرین است، مرگ بر ستمگرانی که خندق‌های آتشین را ترتیب می‌دادند{النار ذات الوقود} این توضیح همان اخدود است اخدود جمع خدّ است مراد همان تنورها و خندق‌ها و گودال‌های آتشین است، آتش فروزان {إذ هم علیها قعود} ستمگران می‌نشستند دور این آتش و تماشا می‌کردند به چه تماشا می‌کردند {و هم علی ما یفعلون بالمؤمنین شهود} آنها حضور پیدا کردند و در کنار آن خندق آتش می‌نشستند و تماشا می‌کردند از کشتن کسانی که ایمان آورده بودند از سوزاندن آنها لذت می‌بردند لذت آنها این بود. بقیه انشاءالله فردا.